

اهداف آشکار و نهان ایران‌شناسی اروپایی

علی اصغر مصطفوی*

امروزه چنین مرسوم است که هر امری از امور یا هر چیزی از چیزهای گیتی را با قرار دادن یک پسوند «شناسی» موضوع دانش خاصی قرار دهند و این کار چنان طبیعی و بدیهی به نظر می‌آید که دیگر به خود اجازه نمی‌دهیم که پیرامون معنی آن تأمل کنیم. بلکه با آغاز کردن از مفروضات صریح یا ضمنی آن، به انباشتن مجموعه‌ای از دانسته‌ها و دستاوردهای «عملی» در هر باب می‌پردازیم. یکی از این رشته‌ها در ایران‌شناسی است که نزدیک به چند سده است که موضوعی به نام تاریخ و تمدن و فرهنگ ایرانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد، چنانکه می‌دانیم. این رشته از دانش کیهان‌شناسی نخستین بار توسط اروپاییان بنیان نهاده شده و اینک ما ادامه دهندگان راه آن هستیم و اکنون در ایران یکی از شاخه‌های پر بار شناخت فرهنگ و ادب و تمدن کشور ما به شمار می‌رود و حساسیت خاصی نسبت بدان داریم.^۱

ایران‌شناسی نیز خود از همان مقوله بدیهی و ساده‌ای است که تاکنون به جز چند

* کتابدار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

۱- ما و مدرنیست، داریوش آشوری، تهران، صراط ۱۳۷۷، ص ۶۹.

مورد استثنایی از سوی دانشمندان ایرانی، مورد پرسش جدی قرار نگرفته است و فقط نتایج حاصل از آن مورد توجه پژوهشگران این رشته بوده است.

اصطلاح ایران‌شناسی مشابهاتی نیز دارد که عبارتند از «هندشناسی، چین‌شناسی، عرب‌شناسی، ترک‌شناسی، مصرشناسی» و غیره که همگی آنها زیر عنوان کلی «شرق‌شناسی» جمع می‌شوند و این خود حکایت از آن دارد که مجموعه‌هایی انسانی وجود دارد که دارای تمامیتی هستند و هر یک را می‌توان زیر یک عنوان کلی مطالعه کرد و تمامی آنها را زیر یک عنوان کلی تر - موضوع دانشی قرار داد و میان این مجموعه که تحت این عنوان‌ها قرار می‌گیرند وجه تشابهی هست که میان مجموعه‌های انسانی دیگر نیست. مثلاً رشته‌هایی از دانش را نمی‌شناسیم که عنوان‌های آلمان‌شناسی، فرانسه‌شناسی، انگلیس‌شناسی، یا امریکاشناسی داشته و تمامی آنها ذیل عنوان کلی در «غرب‌شناسی» قرار گیرند. پس برای آن که بدانیم ایران‌شناسی چیست، باید از ماهیت آن تمامیتی که همه این عنوانهای مشابه را در بر می‌گیرد - پرسش کنیم که «شرق‌شناسی» چیست؟

شرق‌شناسی چیست؟

شرق‌شناسی - چنانکه از نام آن بر می‌آید، موضوعی دارد که «شرق» نامیده می‌شود و «شرق» مفهوم متقابل خود را که «غرب» باشد به خاطر می‌آورد به این اعتبار، شرق‌شناسی از پیش تمایز شرق و غرب را در خود نهفته دارد. این تمایز از چه زمانی آغاز شد بطور دقیق نمی‌دانیم اما بطور تقریب می‌توان آن زمان را ردیابی کرد و شناخت که بدان خواهیم پرداخت. چیزیکه کاملاً روشن است این است که مردمان این بخش از گیتی که امروزه «شرق» نامیده می‌شوند، در طول تاریخ بلند خود - هرگز خود را تحت این عنوان نشناخته بودند تا آن که اروپاییان آنها را در سده هیجدهم تحت این عنوان جمع کردند و به عنوان موضوع مورد مطالعه پیش روی خود نهادند. بدین ترتیب «شرق‌شناسی» از آغاز - عبارت بوده است. از مطالعه «شرق» توسط غربیان به عنوان چیزی دیگر به عنوان مجموعه فرهنگها تمدنهایی که نه تنها از لحاظ جغرافیایی در جای

دیگری قرار دارد - که از لحاظ جهات چهار گانه، شرق خوانده می شود - بلکه دارای فرق ماهیتی با تمدن غرب هستند!

از هنگامی که «آنکتیل دوپرون» فرانسوی در نیمه سده هیجدهم میلادی ترجمه کامل اوستا را در اروپا انتشار دارد، تاکنون^۱ مطالعات ایران شناسی بدون وقفه در دنیای غرب و بعداً در کشورهای دیگر ادامه یافته است. در طول دو سده اخیر، در حدود یکهزار تن از پژوهشگران اروپایی تحت عناوینی چون «شرق شناسی» و «ایران شناسی» در سطوح مختلفی از اهمیت و صلاحیت علمی - کار اساسی و اصلی خود را در رشته شرق شناسی و مطالعات ایرانی «ایران شناسی» قرار داده اند. و اکنون حاصل این مطالعات، بصورت هزاران کتاب و رساله و مقاله به زبانهای مختلف است که بسیاری از آنها انتشار یافته و پاره ای نیز چون جنبه سیاسی داشته است - بصورت نسخ خطی در کتابخانه ها و مجموعه های ویژه نگهداری می گردد. هم اکنون، در ادامه سنت دیرین ایران شناسی چند صدساله غرب - صدها تن از متخصصان این رشته از جهان شناسی - در مراکز مختلف تحقیقی آکادمی ها، دانشگاهها، انستیتوها و انجمنهای خاورشناسی، کتابخانه ها، آرشیوها، موزه ها و سایر مراکز تحقیقاتی یا بصورت خصوصی و شخصی در زمینه های مختلف: تاریخ - مذهب - زبان شناسی، هنر، فلسفه، علم و ادب، باستان شناسی، توده شناسی، مشغول به کارند که نتیجه مطالعات آنها بصورت کتابها در رساله ها در مقاله خطابه های کنفرانس ها در دسترس دیگران قرار می گیرد.

برای ارائه وسعت این پژوهشها یادآوری این نکته کافی خواهد بود که بدانیم، در چند سال اخیر بطور متوسط روزی یک کتاب در خارج از ایران پیرامون تمدن و فرهنگ و آنچه به کشور ما مربوط می شود، انتشار می یابد. اما نکته ای که یادآوری آن لازم تر می نماید این است که حال و هوای ایران شناسی در حال حاضر در ایران، با دو قرن گذشته تفاوت بسیاری را نشان می دهد زیرا که در تمام سده های هیجدهم و نوزدهم و

۱- درباره آنکتیل دوپرون نک به مقالاتی از محمد علی جمال زاده و شرف پیروز زیر عنوانهای: شناساننده زرتشت و اوستا - نامه مینوی، تهران ۱۳۵۰ ص ۱۰۴ - ۱۲۲ و ماهنامه هخمت جلد ۲۲ شماره ۴ ص ۵۹ - ۶۲.

قسمت مهمی از قرن حاضر، خود ایران در این مطالعات تقریباً هیچ نقش و سهمی نداشت^۱ و این کوشش علمی عظیم در راه شناختن فرهنگ کهن ایرانی منحصرأ در خارج از ایران و بدست غیر ایرانی و با دیدگاهی نسبتاً معترضانه صورت می‌گرفت اما در دوران کنونی - بویژه در سی - چهل سال اخیر، جامعه علمی ایران که از خواب قرون و اعصار بیدار گشت و به معایب و مقاصد ویژه ایران‌شناسی غربی پی‌برد و ضرورت آن را در نگرش مناسب و معقول در سیاست خارجی ایران در دوره معاصر دریافت. خود در این رشته از مطالعات قامت برافراشت و به همکاری با سایر مراجع اصیل ایران‌شناسی جهان پرداخت. روشن است که پیشرفت این کوشش درونی که از جان مایه می‌گیرد، سبب می‌گردد که آینده ایران‌شناسی را با یک دید علمی غیر وابسته و به دور از جنجال‌های سیاسی دنبال کنند و^۲ دانش ایران‌شناسی را از دیدگاه ایرانیان دنبال نمایند نه از نظرگاه غربیانی که چندان ارادتی به ایران نمی‌توانند داشت.

یادآور شدیم که رشته ایران‌شناسی از سده هیجدهم میلادی در اروپا پی‌ریزی شد، اما اگر اندکی دقت نظر به کار بیندیم و به پشت سر خود نگاهی بیندازیم، خواهیم دید که دنباله این دانش به زمان فتوحات مغول‌ها در آسیا و بخشی از اروپا می‌رسد که در عهد صفویان به کمال خود نزدیک می‌شود.

در آغاز قرن چهاردهم، انتشار سفرنامه معروف مارکوپولو شمار زیادی از اروپاییان را متوجه ایران ساخت و مقارن با همان زمان فعالیت روحانیان کاتولیک در سرزمین‌های شرقی به علت استقرار حکومت‌های غیر مسلمان مغول در این سرزمین توسعه یافت. در اوایل قرن به منظور آشنا ساختن مبلغان اعزامی کلیسا به مشرق زمین. از طرف پاپ کلمنتوس، چندین دارالعلم تدریس زبانهای شرقی (از جمله فارسی) در ایتالیا و اسپانیا و فرانسه تأسیس شد^۳. و نخستین فرهنگ زبان فارسی در اروپا توسط کشیشان

۱- جهان ایران‌شناسی، به قلم شجاع الدین شفاغ اول ص ۳۵.

۲- برای آگاهی از اسامی ایران‌شناسان برجسته ایرانی رک به راهنمای تحقیقات ایرانی به قلم ایرج افشار، ۱۳۴۹ ص ۱۵ و بعد.

۳- سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، محمد وسوتی ترجمه محمود رضا افتخارزاده، تهران نشر

فرانسیسکین در سال ۱۳۰۳ میلادی در رم تألیف گردید. یکی از همین کیشیشان موسوم به «ریکاردو دانوته کروچه» در آغاز آن قرن به تبریز رفت و چندین سال در آنجا ماند و فارسی را نیک آموخت و در بازگشت خود در سال ۱۳۱۵ سفرنامه‌ای در خصوص ایران نگاشت.

نامورترین سفرنامه‌ای که در این روزگاران درباره ایران نوشته شد، سفرنامه معروف کلاو نچو Clavijo سفیر کاستیل در دربار ایران است^۱ در عهد امیر تیمور گورکانی.

در سده‌های ۱۵ و ۱۶ مِراودات اروپاییان با سرزمین‌های شرق اسلامی از جمله ایران توسعه روز افزونی یافت و این تماس و رفت و آمدها از هنگامی شدت گرفت که خطر استیلای امپراطوری عثمانی و نابودی مسیحیت اروپایی توسط سربازان اسلام قوت یافت و از این تاریخ است که ایران - این رقیب توانمند و دیوار به دیوار عثمانی - در نظر اروپاییان بیش از اندازه مورد توجه واقع می‌شود و مورد مطالعه قرار می‌گیرد.^۲

در این ایام، نمایندگان جمهوری‌های ونیز و فلورانس و بعداً انگلستان و فرانسه و آلمان و لهستان و مسکو و اسپانیا و هلند - در ایران مستقر شدند و سفرایی نیز از کشورها وارد کشورهای یاد شده گشتند. وجود این روابط سیاسی و منافع مشترک ایران و این کشورها در زمینه‌ی جلوگیری از توسعه نفوذ عثمانیان و توجه روز افزون به شرق که حاصل اکتشافات دریانوردان اروپایی و کشف راههای ارتباطی تازه‌ای با آسیا بود، از اوایل سده هفدهم دوره تازه‌ای را در شناسایی جهانی فرهنگ و تمدن ایران بوجود آورد که تا به امروز ادامه دارد.

آغاز سده ۱۷ مسیحی در واقع، آغاز نهضت آشنایی سازمان و ادبیات در اروپا بود. چنانکه در سال ۱۵۹۰ نخستین کتاب چاپی مربوط به ایران در اروپای نو با عنوان لاتینی Regio per sarumpin cipatu توسط بارنارد بریسون در پاریس انتشار یافت. در سال

هزاران ص ۶۲ - ۱۱۹.

۱- کلاونچو توسط مسعود رجب ترجمه و با مقدمه‌ای از محبوبی اردکانی بوسیله نگاه ترجمه و نشر کتاب در سال ۱۳۴۴ به چاپ رسیده است.

۲- ایرانیان بهودی، نگارش علی اصغر مصطفوی، تهران بامداد ۱۳۶۱ ص ۷۷.

۱۶۳۴ اولین ترجمه گلستان سعدی در اروپا به زبان فرانسه توسط Andre de Ryer در پاریس انتشار یافت. در سال ۱۶۳۹ نخستین دستور زبان فارسی بوسیله Ludovicus de Diex هلندی در لاهه چاپ شد. سه دستور جامع دیگر زبان فارسی در همین قرن توسط John Greaves (انگلیسی) در آکسفورد (۱۶۴۹) و Franciszek (لهستانی) در وین (۱۶۸۰ - ۱۶۸۷) و Angedest - Joseph (فرانسوی) در پاریس به چاپ رسید و در همین سال یک فرهنگ فارسی و لاتین و ایتالیایی و فرانسه در آمستردام نشر شد.^۱

در سال ۱۶۳۹ ترجمه فارسی انجیل در هلند و در سال ۱۶۵۷ ترجمه فارسی تورات و انجیل در لندن انتشارات یافت. در سال ۱۶۵۱ نخستین متن فارسی گلستان سعدی و چاپخانه شرق Leiden هلند که در نیمه دوم سده ۱۶ تأسیس شده بود بچاپ رسید. در سال ۱۶۷۰ برای اولین بار در اروپا ترجمه قسمتی از دیوان حافظ توسط Meninski به زبان لاتین در وین منتشر شد. در جریان همین قرن هفدهم مسیحی بود که مهمترین سفرنامه‌های غربی مربوط به ایران پیاپی در اروپا انتشار یافت. در آغاز قرن سفرنامه هانس شیلتبرگر آلمانی در فرانکفورت منتشر شد. در ۱۶۳۶ توماس هوبرت Thomas Herbert شرح سفر خود را به ایران در نخستین «سفرنامه ایرانی»، چاپ انگلستان انتشار دارد. در ۱۶۴۷ سفرنامه معروف آدام الاریوس Adam Olearius دانمارکی که شرح سفر چهارساله او (۱۶۳۵ تا ۱۶۳۹) با ایران بود در «شلسویک» چاپ شد. در ۱۶۵۱ کرنلیوس دویرین Cornelius de Bruyn هلندی که مدتی در تخت جمشید بسر برده بود و نخستین طرحهای مربوط به این بنا را ترسیم کرده بود شرح سفر جالب خود را مجموعه‌ای نوشت که بعدها در پنج جلد در آمستردام منتشر شد.

از ۱۶۵۸ تا ۱۶۶۳ سفرنامه پیتر و دلواله Pietro della valle ایتالیایی که از عالی‌ترین آثار نوع خود درباره ایران است در رم و پاریس انتشار یافت.^۲ در ۱۶۷۶

۱- جهان ایران‌شناسی پیشین ص ص ۴۲، ۴۱.

۲- سفرنامه دلواله توسط شجاع‌الدین شفا ترجمه و در سال ۱۳۴۸ انتشار یافته است.

سفرنامه تاورنیه Tavernier و در ۱۶۸۶ سفرنامه مشهور و مفصل شاردن Chardin به فرانسه منتشر شد.^۱ از لحاظ هنری، این قرن - قرن تجلی ایران در صحنه‌های تأثرهای کلاسیک اروپا بود. تنها در نیمه دوم قرن هفدهم بیش از دوازده نمایش مربوط به تاریخ ایران در پاریس و ورسای به روی صحنه آمد که مهمترین آنها «شاهزاده خانم اشکانی» و «مهرداد» و «استر» و «خسرو» تراژدیهای معروف کرنی وارسن ورترو بود.^۲

قرن هیجدهم از نظر ایران‌شناسی قرن انتشار آثار بزرگ تحقیقی مربوط به تاریخ و زبان و ادبیات مذهبی ایران بود. مهمترین کاری که در این رشته در اروپا صورت گرفته انتشار ترجمه کامل «اوستا»، بزرگترین اثر مذهبی ایران بود که توسط دانشمند و محقق ایران‌شناس نامی فرانسوی آنکتیل دوپرن Anquetil Daperron در سال ۱۷۷۱ در پاریس صورت گرفت و با نشر این اثر عظیم، نهضت آشنایی یا آیین باستانی ایران و تتبعات وسیع اوستایی و پهلوی در اروپا آغاز شد که در طول قرون هیجدهم و مخصوصاً نوزدهم به صورت بزرگترین رشته ایران‌شناسی اروپا در آمد.^۳

«آنکتیل دوپرن» برای آموختن زبانهای اوستایی و پهلوی و آشنایی با متون اوستایی و تهیه نسخه‌های خطی این کتاب، پانزده سال با تحمل حوادث بی‌شمار در هندوستان بسر برده بود.

در همین قرن چندین اثر تحقیقی جالب دیگر درباره ایران انتشار یافت که از زمره آنها می‌توان از «تحولات امپراطوری ایران» تألیف T.Krusinski لهستانی (چاپ رم - ۱۷۷۲)، و نخستین کتاب تحقیقی جامع اروپایی درباره آیین مانی تألیف Leaacde Beausobre (چاپ آمستردام - ۱۷۳۴) و «تاریخ مذاهب ایرانیان» تألیف Paul Fouche روحانی فرانسوی (چاپ پاریس ۱۷۵۱)، و نشر مطالعات علمی درباره تخت جمشید توسط «آکادمی ادبیات و خطوط» فرانسه (پاریس ۱۷۶۴) نام برد. در طول این قرن

۱- سفرنامه تادرنیه توسط ابوتراب نوری ترجمه شده - و سفرنامه ده جلدی شاردن هم بوسیله محمد عباسی به فارسی گردانیده شده و به چاپ رسیده است. ۲- جهان ایرن‌شناسی، ص ۴۳.
۳- گاتها، ترجمه و تفسیر استاد ابراهیم بورداود، انتشارات انجمن زرتشتیان بمبئی ۱۳۰۵ ص ۱۰.

مکتب ایران شناسی انگلستان توسط سرویلیام جونز Sir William Jones پایه گذاری شد و انجمن پادشاهی، آسیایی بتگال که در دنبال آن انجمنهای خاورشناسی متعدد اروپا تأسیس گردید در هندوستان بوجود آمد و نیز «آموزشگاه زبانهای زنده شرقی» پاریس که هنوز هم مشغول کاراست (و شعبه زبان فارسی از آغاز از شعب اصلی آن بود) تأسیس شد.^۱

قرن نوزدهم را می توان دوره کمال ایران شناسی مغرب زمین دانست. زیرا در این قرن در کلیه رشته های این فن پیشرفتهای وسیع و بی سابقه ای صورت گرفت. انجمنهای مهم خاورشناسی که در همه آنها رشته خاص مطالعات ایرانی وجود داشت یکی پس از دیگری در کشورهای شرقی اروپا و آمریکا تأسیس گردید، و صدها خاورشناس که عده مهمی از آنها رشته ایران شناسی را برگزیده بودند در این انجمن ها بکار پرداختند. تقریباً همه آثار بزرگ ادبیات ایران به زبانهای مختلف اروپایی ترجمه شده و از برخی از آنها ترجمه های متعدد منظوم و منثور به یک زبان واحد انتشار یافت.

در عالم ادب اروپا آثار متعددی درباره ایران بوجود آمد که مهمترین آنها «دیوان شرقی و غربی» گوته Gothe «لاله رخ» Thomas Moore و رستم و سهراب Arnold Motihew گلهای شرقی F. Ruckert و ارمزد و اهریمن Mickiewicz است. ترجمه های عالی شاهنامه در فرانسه و انگلستان و آلمان و ایتالیا «لهستان» ترجمه مشهور فیتز جرالد از رباعیات خیام و ترجمه های متعدد از عطار و نظامی و مولوی و سعدی و حافظ و جامی و منوچهری و ناصر خسرو و باباطاهر آریان (عریان) و شیخ محمود شبستری و سنایی و عیبیدزاکانی و انوری و یغما و از آثار مهم نثر فارسی از قبیل قابوسنامه و انوار سهیلی و سیاست نامه و مرزبان نامه عموماً در این قرن در کشورهای مختلف اروپایی انجام گرفت. ترجمه های متعددی از اوستا در همین مدت به زبانهای مختلف منتشر شد. مجموعه بی نظیر و گرانبهای نسخ خطی اوستایی و پهلوی در اوایل این قرن توسط وسترگارد Wester gaard جمع آوری شد که اکنون در کپنهاک نگهداری می شود.

۱- ترفند بیغمیر سازان و دساتیز آسمانی، گزارش علی اصغر مصطفوی ص ۵۳ و بعد.

تبعات وسیع در زبان‌های قدیم ایران در همین قرن توسط دانشمندان زبان‌شناسی اروپایی و بخصوص محققین ژرمنی و اسکاندیناوی صورت گرفت، مخصوصاً با خوانده شدن خطوط میخی هخامنشی توسط راولینسون Rowlinson فصل جدید و درخشانی در دفتر ایران‌شناسی گشوده شد و بسیاری از نکات تاریک تاریخ و تمدن ایران از پرده ابهام بیرون آمد. کشف گنجینه گرانبهای اسناد نوشته‌های مانوی در «تورفان» در اوایل قرن حاضر دریچه تازه‌ای بود که بر شناسایی فرهنگ ایران کهن گشوده شد.

در طول همین قرن، در چندین کشور غیر اروپایی به خصوص در آمریکا و هندوستان و عثمانی نیز کارهای تحقیقی و ادبی جالبی درباره ایران صورت گرفت که از جمله آنها مخصوصاً نشر متون آثار مهم ادب فارسی و انتشار فرهنگ‌ها و دستوره‌های متعدد زبان فارسی و انتشار روزنامه‌های گوناگون فارسی در هندوستان شایان تذکر خاص است.

فعالتهای وسیعی که بدین ترتیب در سراسر قرن نوزدهم در رشته‌های مختلف ایران‌شناسی صورت گرفت، زمینه کار انستیتوها و انجمنهای خاورشناسی و ایران‌شناسی، نشریات ایران‌شناسی و خاورشناسی، مراکز تعلیم زبان و ادبیات فارسی و فعالتهای مختلف تبعی و تحقیقی مربوط به ایران گردید.

چنانکه ملاحظه می‌شود، بدین گونه با آغاز عصر اکتشافات دریایی اروپاییان و نفوذ سیاسی آنان در مشرق زمین، و آشنایی با فرهنگ و تمدن دیرین این دیار از جمله ایران، متوجه لزوم تأسیس مراکز تحقیقی مجهزی برای پژوهش و آثار فرهنگی و مدنی این ملل و شناسایی زبانها و ادبیات، علوم، فلسفه، و مذاهب شرقی گشتند و بر اثر این احساس بود که انجمنهای خاورشناسی یکی پس از دیگری به وجود آمدند.

برای نخستین بار در سال ۱۷۶۹ میلادی واژه شرق‌شناسی در فرهنگ انگلیسی آکسفورد به کار رفت و در سال ۱۸۳۸ همین واژه در فرهنگ علمی فرانسه درج گردید. این اصطلاح شامل همه شاخه‌های دانشی می‌شد که به پژوهش پیرامون همه ملت‌های شرقی زبان: دین، علوم آداب و رسوم و فنون‌شان پردازد. در جهان اروپایی آن روز - و امروز - جهان شرق شامل همه ملت‌هایی می‌شود که در شرق قاره اروپا قرار دارند.

از آن پس شرق‌شناسی شیوه علمی اشغال سرزمین‌های مشرق گردید و شرق‌شناسان کارمندان دایره اطلاعات وزارتخانه‌های خارجه و مستعمرات کشورهای غربی گردیدند و مستشاران دولت‌های خویش در جهت حفظ منافع سیاسی - نظامی شان در سرزمین‌های مشرق زمین شدند و حتی برخی از آنها زیر پوشش تظاهر به اسلام یا پژوهش - به گردآوری اطلاعات مورد نیاز کشور خود پرداختند و بنا به پیشنهاد همین مأموران بوده است که کشورهای غربی یکی پس از دیگری به تأسیس مراکزی موسوم به بنگاه‌های شرق‌شناسی اقدام کردند تا در رقابت با رقیب استعمارگر خود، از قافله استعمار دور نمانده باشند^۱.

نخستین انجمن آکادمی «باتاوا» که در سال ۱۷۸۰ توسط هلندیها بنیان نهاده شد و تقریباً بلافاصله بعد از آن «انجمن پادشاهی، آسیایی بنگال» در سال ۱۷۸۴ در «کلکته» تأسیس شد و بدنبال آن، شعبه‌ای از این انجمن بنام «انجمن آسیایی بمبئی» در سال ۱۸۰۵ در شهر بمبئی گشایش یافت. این انجمن، می‌توان گفت اساس دیگر انجمن‌هایی قرار گرفت که در خود انگلستان و سایر ممالک اروپایی بنیاد نهاده شدند و در عین حال، فن ویژه «ایران‌شناسی» را در مغرب زمین بنیاد نهادند.^۲ زیرا در آن روزگاران نفوذ زبان و ادبیات فارسی در هندوستان (که اندک اندک به صورت مستعمره انگلستان در می‌آید) به قدری نیرومند بود که بدون شناسایی و آشنایی با این فرهنگ و تمدن. اداره سرزمین پهناور هندوستان، امکان‌پذیر نبود. از این روی، «انجمن آسیایی بنگال» از بدو تأسیس خود، اصلی‌ترین شعبه خود را، شعبه ایرانی قرار داد... تتبعات ایران‌شناسی همین انجمن بود که به انگلستان و دیگر کشورهای اروپایی راه یافت و خمیر مایه پژوهش‌های مربوط به زبان و ادبیات فارسی و ادیان باستانی ایران را فراهم آورد. در سال ۱۸۲۲ در فرانسه نیز دو انجمن معروف مقارن یکدیگر توسط ایران‌شناس معروف «سیلوستر دوساسی» موسوم به Societe Asiatique تشکیل گردید. که نشریات این انجمن‌ها از آغاز تأسیس

۱- سیر تاریخی و ارزیابی... ص ۸۸.

۲- فراماسونری و فراموش‌خانه در ایران، اسماعیل رابین ج اول ص ۳۱-۳۴.

تاکنون مرتباً انتشار یافته است که عالی‌ترین تبعات مربوط به ایران در آنها مندرج است.^۱ اندکی پس از این دو انجمن، خاورشناسی آلمان در سال ۱۸۴۸ تشکیل گردید و در پی آن، انجمن خاورشناسی دیگر اروپایی در سال ۱۸۸۶ در وین پدید آمد.^۲ انجمن خاورشناسی امریکا در میانه سده نوزدهم تأسیس شد در روسیه نیز در اواخر سده گذشته انجمن شرق‌شناسی و ایران‌شناسی خود را با نام «انجمن امپراطوری خاورشناسی» در سن پترزبورگ پی‌افکنند و پس از انقلاب ۱۹۱۷، سازمان دیگری موسوم به «اتحادیه علمی خاورشناسی شوروی» جانشین آن گردید. و بعداً «انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی» در مسکو و لنینگراد تأسیس گردید.^۳

در ایتالیا در سال ۱۹۰۵ رشته خاورشناسی و ایران‌شناسی بصورت رسمی تأسیس شد و در قرن حاضر این انجمن سازی و ایران‌شناسی، به تدریج در کشورهای سوئد (۱۹۰۶) فنلاند (۱۹۱۷) و اتیکان (۱۹۱۷) نروژ (۱۹۲۰) دانمارک (۱۹۲۲) چکسلواکی (۱۹۲۲) لهستان (۱۹۲۲) مجارستان (۱۹۲۳) هلند (۱۹۲۳) یوگسلاوی (۱۹۲۴) بلژیک (۱۹۳۶) اسپانیا (۱۹۴۰) ژاپن (۱۹۴۶) سوئیس (۱۹۴۷) اسرائیل (۱۹۴۹) کانادا (۱۹۵۳) استرالیا (۱۹۵۷) تأسیس گردید که هر یک فعالیت مخصوص خود را دارند.

نقد

ناگفته نمی‌توان گذاشت که در شرق‌شناسی علمی و شاخه دیگر آن «ایران‌شناسی» دست سیاست دولت‌ها هیچ‌گاه بیکار نبوده است. شماری از شرق‌شناسان بویژه ایران‌شناسان، با استفاده از امکانات و کمک‌هایی که دولت‌های خود اخذ کرده‌اند به عرضه کردن تبعات سودمندی توفیق یافته‌اند. عده‌ای نیز اساساً عامل و کارگزار رسمی بوده‌اند و قصد از تحقیق درباره ایران، جنبه سیاسی داشته و مرتبط با استعمارگران بوده است. یکی از عقایدی که در دو سه دهه اخیر در ایران پیرامون پدیده ایران‌شناسی رواج

۱- درباره انجمن یاد شده و دوساسی‌نک به شرق‌شناسی، ادوارد سعید ترجمه عبدالرحیم گواهی، نشر فرهنگ

۲- راهنمای تحقیقات ایرانی پیشین ص ۴۶-۵۶

اسلامی ۱۳۷۱ ص ۲۲۷ و ۴۵۵.

۳- جهان ایران‌شناسی ص ۱۱۳۹-۱۳۱۲.

یافته است این است که بنیان‌گذاری و گسترش شرق‌شناسی و در کنار آن «ایران‌شناسی»، ملازمت نزدیکی با آغاز گسترش نفوذ دولت‌های استعماری مغرب زمین در ممالک آسیایی داشته است ایجاد انجمن‌های آسیایی و بنگاه‌های خاورشناسی که مراکز گردهم آیی مستشرقان بوده است. متعلق به دوران اوج استعمار اروپایی است. در این روزگاران است که کشورهای اروپایی یکی پس از دیگری اقدام به تأسیس انجمن‌ها و بنگاه‌هایی خاورشناسی می‌نمایند و به همین دلیل است که به این رشته از تبعات خارجیان در خصوص ایران به دیده تردید باید نگریست. مقصود نویسنده از طرح این موضوع انکار ارزش و ضرورت علمی این گونه مطالعات از سوی محققان سایر کشورها نیست، اما این واقعیت را نیز نمی‌توان نادیده انگاشت که متون خاورشناسان زمینه مساعدی برای تجاوز ممالک غربی به دیار شرق بوده است. زیرا، به روشنی ملاحظه می‌گردد تفکر و اندیشه شرق‌شناسی با کارکرد سیاسی - اقتصادی استعمارگران و تجاوزگران قرین بوده است. حقیقت این که شرق‌شناسی یا نظریات اروپاییان درباره شرق زمین، انعکاسی از حاکمیت غرب بر شرق بوده و این حاکمیت را تسهیل کرده است. از اینها گذشته، این شرق‌شناسان اروپایی، در اذهان خود، شرقی را آفریده‌اند که اندیشه خود آنان است، شرق کلیسا آفریده، شرق کافر و شرق وحشی، شرقی بی تمدن و واجد تمام خصوصیات حیوانی و فاقد تمام ویژگیهای فرهنگی و انسانی تا بدین وسیله یورش و اشغال اروپاییان به شرق را توجیه نمایند^۱.

همه این حرکات‌ها و اعمال نظرها، فقط شامل آن بخش از حرکت شرق‌شناسی می‌شد که آشکار و پیدا بود، چراکه مرحله دیگری از تاریخ شرق‌شناسی وجود دارد که به شرق‌شناسی نهان شناخته می‌شود، نهان در کتابهایی که در زمینه ادبیات و علوم نگاشته شده است.

در داستانهای غربی و سفرنامه‌ها، شرق بگونه‌ای خیالی و خرافی به تصویر کشیده شده و چنین نشان داده شده که شرق شایستگی زندگی آزاد را ندارد و بر غرب است که

۱- جامعه‌شناسی غرب‌گرایی، علی محمد نقوی جلد اول انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۱ ص ۱۶۱.

شرق را صاحب شود و رهبری‌اش را بر عهده گیرد.

در پژوهش‌های فلسفی، اجتماعی، حقوقی و حتی علمی خالص مانند جغرافیا و کیهان‌شناسی و... شرق و شرقیان عقب مانده تلقی می‌شوند و چنین وانمود می‌گردد که توانایی شرقیان و در کنار آن ایرانیان - در دانش و اختراع و نوآوری و پیشرفت علمی و مدنی، از غرب کمتر است و لذا بر اروپاییان نهان و نهفته است که در این مرحله از تاریخ شرق‌شناسی پدیدار شده است، واقعیتی که کلمات، تعابیر، اصطلاحات و برخی اشارات در نوشته‌ها و گفته‌های غربیان، آن را نشان می‌دهد - هر چند وانمود می‌شود این یک جریان عَرَض است و هدف اصلی نمی‌باشد (رسولی ص ۱۰۰).

رابطه میان شرق‌شناسی و استعمار از حقایق مسلم تاریخی است که در آن شک و شبهه‌ای نمی‌رود. شرق‌شناسی راهی را برای حضور و نفوذ استعمار آماده ساخته... که از آغاز تاکنون یار و یاور استعمار در اجرای سیاست‌ها و اتخاذ مواضع خصمانه آن بوده است. ایدن نخست وزیر پیشین انگلیس و دشمن درجه یک دکتر محمد مصدق، هیچ سیاستی را درباره مسایل خاورمیانه - به ویژه ایران - اتخاذ نمی‌کرد مگر پس از این که با گروهی از استادان شرق‌شناسی دانشگاه آکسفورد و دانشکده علوم شرقی گفتگو می‌کرد. آنچه را ایدن می‌کرد، رهبران سیاسی اروپا و آمریکا و روسیه کرده و می‌کنند.

نقش شرق‌شناسان را در حمله ناپلئون به مصر و حمله «کانیفا» به لیبی آشکارا می‌بینیم. در این دو حمله، اندیشه شرق‌شناسی نقش آشکاری در پایان دادن به هرگونه مقاومتی مردمی در برابر اشغال‌گران غربی داشته است. این دو جمله با مطالعه پژوهش‌های شرق‌شناسی آغاز شد که در آنها سخن از مقاومت‌های مردمی و مشکلاتی که ارتش مهاجم و اشغال‌گران غربی با آنها روبرو خواهند شد - آمده بود. براساس همین رهنمودها و اطلاعات شرق‌شناسی بود که شیوه‌های سیاسی - نظامی غرب در حمله به مصر و لیبی سمت و سو گرفت.

بیش از ورود ناپلئون به مصر و به پیشنهاد شرق‌شناسان ناپلئون اعلامیه‌ای صادر نمود که در آن خود را مسلمان و مومن به الله و قرآن خواننده از مصریان خواست که از

حمایت مالیک و عثمانیان دست بردارند. چنانکه کانیفا با مردم لیبی همین معامله را نمود و حتی خود را فرستاده خداوند و نجات دهنده مردم لیبی قلمداد نمود^۱ نیرنگی که در طول یکصد و پنجاه سال اخیر، ابزار استعمارگران اروپایی بوده است. مگر با رهنمودهای امثال سرویلیام جونز و سرجان ملکم، دو شرق شناس معروف انگلیس، دولت انگلیسی نزدیک به یکصد و پنجاه سال هندوستان را غارت نمی کرد؟ مگر در خود ایران دوره قاجاریه به کمک شرق شناسانی چون برادران اوزلی و ژنرال سرپرسی سایکس و ماک ماهون ۱۸ شهر ایران از بیکر وطن جدا نشد و به روسیه واگذار نگشت و افغانستان را از ایران جدا نکردند.

مگر با راهنمایی همین شرق شناسان و ایران شناسان نبود که «بک جان» نامی در میان اوزبک ها خود را پیغمبر خوانده، گوشه های شرقی ایران را به آشوب کشید؟^۲
مگر در همان روزگاران، شاه خلیل اله مُرشد، پدر آقاخان محلاتی، خویش را فرستاده خداوند اسلام نمی خواند ملت ایران را به پیوستن به خود فرا نمی خواند؟^۳
مگر سید کرامت اله هندی که نه وطنش معلوم بود و نه ملیت اش، خود را رسول اله نمی خواند و در میان مردم ایجاد تفرقه نمی کرد؟^۴

مگر گفت کنت دوگوبینوی فرانسوی خود را بابی قلمداد نمی کرد؟^۵
مگر ژنرال پاتینجر خود را سید علوی نمی خواند و در افغانستان جنگ شیعه و سنی راه نمی انداخت؟^۶

مگر کلنل استوارت که اولتیماتوم انگلستان را به محمد علی شاه ابلاغ نمود، در بخارا خویشتن را «مولا مومن» موسوم نساخته بود؟^۷

- ۱- سیر تاریخی اوزبایی ص ۸۹.
- ۲- همان کتاب ج ۱ ص ۱۶۱.
- ۳- همان کتاب ص ۲۳۷.
- ۴- همان کتاب ص ۳۲۲.
- ۵- ادیان و عقاید فلسفی در آسیای میانه، دوگوبینو ترجمه علی محمد فره‌وشی ص ۹۷.
- ۶- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ج ۱ ص ۲۵۷ ج ۳ ص ۸۷۱.
- ۷- سفرنامه پاتینجر، ترجمه شاپور گودرزی ص ۱۷- تاریخ روابط سیاسی ج ۲ ص ۴۸۰.

مگر ژرف ولف یهودی، خویش را نماینده حضرت مسیح قلمی نمی ساخت^{۴۱}؟
مگر ژنرال فریه با لباس درویش محمدی برای انگلیسیان به گردآوری خبر مشغول
نبود^{۴۲}؟

مگر ریچارد برتون انگلیسی با نام حاج شیخ عبدالله بوشهری در کردستان مراقب
شیخ شامل داغستانی نبود^{۴۳}؟

مگر آرمینوس وابری با لباس درویشی و اهل کرامت در خانات آسیای میانه به
جاسوسی مشغول نبود^{۴۴}؟

مگر ادوارد براون در لباس ایران دوستی مأمور شعله ور کردن فتنه باب در ایران
نبود^{۴۵}؟

مگر همین شخص ماموریت نداشت زیر عنوان ایران شناسی، ایرانیان مرز نشین را
گرفتار تریاک و وافور سازد^{۴۶} که ساخت. خود در سفرنامه خویش به این کردار خود
اعتراف هم کرده است.

مگر میرزا یعقوب ارنسی پدر ملکم خان ناظم الدوله را ملبس به عبا و عمامه نکردند
و به نام شیخ شمس الدین قونیوی به جاسوسی نفرستادند^{۴۷}؟

مگر مسیو چرچیل در جنوب ایران به نام آخوند طالقانی جاسوسی نمی کرد^{۴۸}؟
مگر کنیاز دال گورکی را مأمور پیغمبر سازی نکردند که فتنه وی در ایران معروف
است^{۴۹}.

۱- همان کتاب ص ۵۰۵

۲- ده هزار میل در ایران (سفرنامه پرسسی سایکس) ص ۳۷۴

۳- تاریخ روابط سیاسی ج ۳ ص ۴۸۳

۴- سیاحت نامه درویشی دورغین ترجمه فتحعلی خواجه نوریان ص ۱۷۲ - ۱۷۹ - ۲۲۹ - ۲۲۷ و ۲۵۴

۵- هدف سیاسی ادوار براون در ایران، ابراهیم صفایی ص ۶۰

۶- ماهنامه رنگین کمال شماره ۶۱

۷- دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، خان ملک ساسانی ص ۱۰۶

۸- تاریخ روابط سیاسی ج ۶ ص ۳۳۲ - سیاستگران دوره فاجار ص ۳۳ - خاطرات آرتور هاردینگ ترجمه جواد

۹- پرنس دالگورکی، مرتضی احمد ۱۳۴۶

شیخ الاسلامی ص ۹۷

در این که اکثریت شرق شناسان و در کنار آنان ایران شناسان - علاوه بر فرقه سازی و ایجاد اختلاف و چند دستگی در میان ملل مشرق زمین، ماموریت داشته‌اند که تحریف تاریخ نمایند، چندان دشوار نیست. تحریفی که در آن تمدن مشرق زمین مورد سؤال قرار گیرد، و در عین حال، تمدن و فرهنگی ریشه‌دار و بس کهن برای ملت‌هایی اروپایی پرداخته شود تا عقده حقارتی را که شکست‌های پی‌درپی یونان باستان از ایران قدیم تحمل کرده و آنان را رنج می‌داده، جبران نمایند.

تحریف تاریخ و تمدن شرق، پس از رنسانس آغاز شد و تاریخ مندی اندیشه سیاسی و سیادت طلبی غرب توسط مورخانی چون بوسوئه «Bossuet» صورت گرفت. اینان بودند که اوهام و تصاویر تخیلی بسیاری در فلسفه سیاسی و تاریخ‌مندی اندیشه سیاسی و علمی غرب وارد کردند. تحریفات و تخیلات این مورخان بود که اسناد رسمی ضد شرقی را پدید آورد و سلطه‌گری و سیادت غرب در پی رنسانس، اقتضا می‌کرد تا حقایق تاریخی را تحریف کند و برای تمدن خود پیشینه درخشان و مدونی بسازد. از این رو یونان باستان - بخشی از غرب تلقی گردید و چنین ساخت و شایع کرد که پیروزی تمدن یونانی بر ایران شرقی، پیروزی عقل و آزادی بر مادیت و استبداد شرق است.

نقطه عطف این تعیین سرنوشت، نبرد ماراتون در سال ۴۷۹ پیش از میلاد معرفی گردید و بر روی آن تبلیغ شد. در تلقی غرب اگر در این نبرد سرنوشت، شرق که ایران نماینده‌اش بود بر غرب که یونان آن را نمایندگی می‌کرد - پیروز می‌شد، سیاهی و تاریکی بر دانش و خرد و تمدن غلبه می‌یافت و جهان در تاریکی مطلق فرو می‌رفت و فروغ تمدن کنونی وجود نمی‌داشت^۱ و همین تخیلات دورغین و تحریف تاریخی بود که «ارنست رنان» را فریفت تا بگوید که «در آنجا که بودا و زرتشت و مسیح و دیگران بدنیا آمده‌اند، انسانیت کاملاً مفقود است، در آنجا که مسیحیت و اسلام و سوسیالیسم کامل - دوازده قرن پیش از سوسیالیسم جدید - تولد یافت، هیچ جنبش راستین و اصیلی در مردم وجود نداشته است و جهان گاتها^۲ و اوپانیشادها^۳ و جهان رامایانا^۴ و غزل‌های سلیمان^۵ و

۱- سیر تاریخی و ارزیابی ص ۱۸.

۲- گاتها یک بخش از پنج بخش اوستای زرتشت است.

۳- اوپانیشادها! رسالات فلسفی و عرفانی و دینی مربوط به کتاب مقدس هندویان که مدت آن را تا ۶ هزار سال

جهان رومی و حافظ - دنیای یخین است.» در حالی که هگل - فیلسوف سده هیجدهم آلمان، فریاد بر آورده است که «تاریخ همواره در شرق طلوع کرده و این شرق است که پیوسته خاستگاه تمدن بوده است»^۶.

بی شک، در وحله نخست، جستجوی حقیقت و آگاه شدن و آگاهی دادن - رسالت شرق شناسی نبود اما چون در برخی از مواقع بعضی از این محققان، علمی بودن کار خود را جدی نپداشته بودند، رفتای زیرک و آگاه به سیاست پشت پرده آنان، پس از ستایش از کار ایشان و قدردانی از تأثیر مثبت پژوهشهای خاورشناسان در گسترش حوزه دیدار اروپاییان، خطاب به آنان می گفتند: در جهان کنونی، ما خاورشناسان اروپایی، مأموریت دیگری بر عهد داریم. در عین ادامه سیر در جهان کاملاً علمی، ما نباید خویش را با موقعیت های دنیای حاضر برابر سازیم، دنیایی که در آن - اروپا از هر سو به سرزمین های شرقی یورش می برد و در چنین هنگامی، باید مأموران تمدن (تمدن مغرب زمین در شرق) تربیت کرد و آنان را در هدفی سیاسی - تجاری - به مطالعات آسیایی آشنا ساخت^۷.

شرق شناسانی که در چهار چوب مسیر تعیین شده سیر نمی کردند، پیوسته دستخوش گرفتاریهای غیر مترقبه شده، عاقبت خوشی نداشته اند. چنانکه «ویلیام وسیتون» استاد دانشگاه کمبریج در ۱۷۰۹ تنها به دلیل این که شیفته فلسفه و عرفان مشرق زمین گشته، به ارزشهای علمی و فرهنگی این سامان بهایی قائل می گردید، از دانشگاه اخراج شد. هم چنین «ریشارد سیمون» را که یک مومن مسیحی به شمار می رفت، به دلیل این که بدون تعصب و با بینشی واقع گرایانه به دنیای شرق و مذاهب و مکاتب برخاسته از آن نگریسته بود، از هر سو مورد سرزنش و توهین قرار دارند^۸.

۱. ارزیابی کرده اند (دایرة المعارف غلامحسین مصاحب) ص ۲۸۹.

۲. رامایانا: حماسه معروف هندویان.

۳. غزل های سلیمان متنی است منسوب به حضرت سلیمان که امروزه در متن کتاب مقدس جای داده شده

است. ۴. سیر تاریخ و ارزیابی ص ۲۱.

۵. ماهنامه نگین سال ۱۳۵۱.

۶. شرق شناسی، شرقی که آفریده غرب است. ادوارد ؟؟؟ ترجمه اصغر عسگری خانقاه / حامد فولادوند ص

اصرار بر معلوم کردن این که آیا انگیزه فلان شرق‌شناس و ایران‌شناس از یک عمر تحقیق خدمت به استعمار بوده یا دانش دوستی - ره به جایی نمی‌برد. بی‌گمان همه ایران‌شناسان را از دیدگاه انگیزه کار خود و نیز احساسی که در حق ایران و ایرانیان داشته‌اند نمی‌تواند به یک چوب راند، پاره‌ای از آنان مانند «ولهاوزن» اسلام را به درستی هرگز درک نکردند. اما کسانی چون «گوستاولوبون» در فضایل تمدن اسلامی مبالغه می‌کردند. برخی همانند «مک دونالد» و «دوگوبنیو» ایرانی را ذاتاً دروغگو و لافزن می‌شمردند یا مانند «نولدکه» اعتراف می‌کردند که از ایرانی جماعت خوشش نمی‌آید، حال آنکه بعضی همچون «ورنه گروسه» پرشکوه‌ترین سخنان را در ستایش ایرانیان بر زبان جاری می‌ساختند. اما همه بزرگواران و سایل کار خود را با امکانات مادی استعمارگران فراهم ساخته‌اند و به منابع کمیاب و گرانبهای شناخت ایران دست یافته‌اند.

نتیجه:

اما نتیجه‌ای که از این گفتار می‌خواهیم فرا چنگ آوریم آن نیست که چون ایران‌شناسی زائیده آز و نیاز استعمار بوده است، باید بر آن خط بطلان کشید و در بازنویسی تاریخ درست ایران، نتیجه کوشش صدها باستان‌شناس و زبان‌شناس و مردم‌شناس و تاریخ‌نگار غیر خودی را نادیده انگاریم، بلکه می‌خواهیم اولاً از بی‌اعتباری اخلاقی ایران‌شناسی اروپایی درس عبرت گرفته، ما خود تاریخ خود را بنگاریم و بدانیم که تحقق علمی بطور عام و پژوهش‌های ایران‌شناسانه بطور خاص باید خود را از هر نوع آلودگی برکنار دارد و از مصلحت‌اندیشی‌های حسابگرانه روز و از آویختگی به قدرت‌ها دوری گزیند. ثانیاً با دیدی انتقادی به گذشته این رشته از علم کیهان‌شناسی نظر افکنده، نادرستی‌ها و نارسایی‌های آن را دریابیم و آنچه را که ایران‌شناسان اروپایی گفته‌اند «وحی منزل» تلقی نکنیم.

اولین ایرادی که بتوان بر ایران‌شناسی اروپایی گرفت، دیدگاه غیر ایرانی آن است. زیرا چنانکه یاد آوردیم، چون بنیان این دانش با روزگار اعتلای قدرت سیاسی و

نظامی و استعماری اروپایی غربی همزمان است، به نخوت و غرور قومی اروپاییان آلوده شده - تا جایی که فرض اساسی و ضمنی اعتقاد به برتری ابدی غرب بر شرق بوده است. از این روی ایران شناسان غربی را از درک گوهر فرهنگ ایران بازداشت و دیگر نویسندگان بعدی هم که ادامه دهندگان راه سلف خود بودند، از این دایره فکری توانستند بجهند و خود را آزاد سازند و در نتیجه اندیشه بردگی ایران و فرودستی ملت ما در برابر برتری غرب و زبردستی فرهنگ نوپای آن سامان اندیشه قالب گردید. با توجه به این اندیشه غلط، امروزه ما در رشته ایران شناسی، نباید از روی تعصب و بگونه‌ای تلافی جویانه مقابله به مثل کنیم و با شعار «هنر نزد ایرانیان است و بس» به برتری قومی و نژادی و سابقه فرهنگی خویش غره شویم و راه غلط و تعصب آلودی را که آنان پیموده‌اند، بپیماییم و باور داریم که همه مظاهر فرهنگ و تمدن ایران شناسی از کمال و زبردستی است و هیچ گونه انتقادی بر آن روانیست زیرا که تعصب زاینده تعصب است و اکنون که ما از تعصب ایران شناسی اروپایی در رنجیم، خودمان ادامه دهندگان راه آنان نباشیم.

اکنون علم ایران شناسی در ایران که توسط خود ایرانیان آغاز شده و به اصالت و وظیفه اصلی خود نزدیک شده است، برای آن که در این رسالت کامیاب گردد، باید در عین این که از دقت و باریک بین روشهای علمی اروپاییان پیروی نماید، هم از خرده نگری ایران شناسی غربی و هم از جزمیت ایران شناسی روسیه پرهیزد، اما از این نکته نیز نباید غفلت کرد که تحقیقات ایرانی همچون تمام کوشش های فرهنگی شرط دیگری را نیز می طلبد و آن روحیه و محیطی علمی است. زیرا فراهم بودن همین شرط بوده که اروپاییان را به یافتن شیوه های دقیق علمی توانمند ساخت. اگر در ایران شناسان ایرانی دزای چنین روحیه و شرایطی گردند و می توان امیدوار بود که این دانش به اصالت و رسالت خود نزدیک گشته طولی نخواهد انجامید که از انحصار بیگانگان بدر خواهد آمد و غبار مظلومیت را از رخساره خویش خواهد زد. به امید چنین روز و داشتن چنین شرایط و محیطی.